

یکی از معیارهای اساسی ارزیابی فرایند توسعه‌ی پایدار، میزان مشارکت زنان همپای مردان است.

با توجه به نقش زنان در فرایند توسعه و تمدن‌سازی از دیرباز باید یادآور شد که اگر این پتانسیل بالقوه، که بخش عظیمی از جمعیت کشور را به طور جدی به سوی خود متمرکز کرده است، آزاد شود، جهش عظیمی در مناسبات اجتماعی پدیدار خواهد شد. چرا که زنان فعال، خودجوش و خودباور با مشارکت در وسیع‌ترین شبکه ارتباطی یعنی شورا، خواهند توانست پا به عرصه‌ی فعالیتی مؤثر بگذارند که رهیافت آن توانمندی، زنانی مدیر و مدیر برای امروز و فردای ایران آباد است. آنان می‌توانند با تجربه‌ی فعالیت‌های مدنی و سازمانی خواسته‌ها و نیازهای بخش عظیمی از جمعیت کشور را به قاعده کنند و از طریق شناسایی مشکلات و معضلات حقوقی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، راهکارهای مناسب را برای بهبود وضعیت زنان در جامعه طرح و در قالب لایحه به ارکان بالاتر ارجاع کنند و گام‌های مؤثری در جهت نهادینگی بستر مشارکت زنان بردارند.

این قشر عظیم در کشورهای در حال توسعه تاکنون به نحوی گوشه‌نشین و در حاشیه بوده و کم‌تر به بازی گرفته شده است، در حالی که زنان با پویایی درونی و دریافت حمایت‌های اجتماعی، مانند مشارکت در امر انتخابات شوراها و نمایندگی کرسی شوراها، می‌توانند از عزلت‌نشینی خارج

شوند و به طور جدی در مناسبات جامعه‌ی مدنی حضور یابند و با مشارکت مستقیم و پویا در حیطه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، حقوقی، بهداشتی و اقتصادی، برای اولین بار با سازمانی شدن مناسبات، از حاشیه‌نشینی خارج شده و نقش مؤثری در تعیین سرنوشت خود داشته باشند؛ چرا که شوراها مهم‌ترین شبکه‌ی ارتباطی در حوزه‌ی عمومی به حساب می‌آیند و زنان در این عرصه روند جامعه‌پذیری را داوطلبانه و همپای دیگر اقشار، تجربه و با انتقال انرژی‌های بالقوه در میدان‌های مختلف، از ایستایی و بی‌حرکی ممانعت می‌کنند و باعث حرکت و پویایی پتانسیل بالقوه‌ی جامعه می‌شوند. برای تحقق این امر، زنان مرکز ثقل تعیین‌کننده‌ای هستند که توانایی تغییر در لایه‌بندی‌های اجتماعی را دارا هستند و به جهت نقش اساسی و محوری که در امر تربیت و پرورش نسل جوان دارند، حضور آن‌ها در عرصه‌های مختلف می‌تواند به عنوان موتور حرکت توسعه‌ی پایدار در تحول ساختار اجتماعی و پویایی جوامع مدنی به حساب آید و روند مشارکت زنان در قالب‌های سنتی و انتصابی را به فرایندی انتخابی و شایسته‌سالاری مبدل سازد.

زنان را مدیران پنهان جامعه می‌دانند و حضور آن‌ها در بنای پایدار خانواده، شیوه‌ی زندگی، پرورش، تربیت، مدیریت مصرف، تغییر در الگوهای اساسی و نگرش‌های فلسفی به بنای خانواده و پویایی آن، می‌تواند آن‌ها را به مدیران آشکار و فرهیخته‌ی واحدهای بشری، اعم از خانواده و محیط‌های

کار، معرفی کند، تا با نقد و ارزیابی مثبت از عملکرد و بازتاب آن بر شتاب و ایجاد تغییر و توسعه‌ی پایدار انسانی و اجتماعی بیفزایند.

مقایسه‌ی حضور زنان در شوراهای اسلامی در انتخابات دوره‌ی اول و دوم از نگاه آمار و ارقام

به موجب اصل صد قانون اساسی برای پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی، از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی، اداره‌ی امور هر روستا،

بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر و ... صورت می‌گیرد که اعضای آن را مردم محل انتخاب می‌کنند.

(قانون اساسی جمهوری اسلامی)

بر مبنای آخرین اطلاعات ارائه شده و قابل دسترسی، در گزارش وزارت کشور جمهوری اسلامی، از مجموع ۳۳۶۱۳۸ نفر کاندیدای شوراها، در ۱۷ اسفند ۱۳۷۷، ۷۲۷۶ نفر زن بوده‌اند. براساس گزارش بالا، حضور زنان در

انتخابات نسبت به انتخابات مجلس پنجم، ۴۰ درصد افزایش داشته است و در مقایسه با دومین مرحله‌ی انتخابات شورای شهر، شهرک و روستا، که در تاریخ ۸۱/۱۲/۹۰ برگزار گردید، حدود ۱۵۵۳۱۹ نفر اعضای اصلی و علی‌البدل از اقشار مختلف، به عنوان منتخبین مردم، وارد چرخه‌ی مدیریت و تصمیم‌گیری شدند که تعداد کل داوطلبان زن و مرد ۲۱۸۹۵۷ نفر بوده است. از این تعداد ۲۱۳۰۹۰ نفر آقایان (۹۷/۳۲٪) و ۵۸۶۷ نفر را خانم‌ها (۲۷/۶۸٪) ثبت‌نام کردند؛ البته به دلیل انصراف تعدادی از داوطلبان تعداد کل داوطلبان در نهایت به ۲۱۸۷۴۷ نفر رسید.

مقایسه‌ی دوره اول و دوم نشان می‌دهد که تعداد کل داوطلبان کم‌تر از دوره‌ی اول بوده است و همین‌طور از تعداد زنان داوطلب نیز، نسبت به دوره اول، کاسته شده است؛ به طوری که از تعداد کل ۵۸۶۷ نفر زن داوطلب، در دوره‌ی دوم ۱۳۸۸ نفر به شوراها راه یافتند در حالی که در دوره اول از مجموع ۷۲۷۶ نفر زن داوطلب، تعداد ۷۸۷ نفر زن وارد شوراها شدند.

همان‌طور که مشاهده می‌شود تعداد داوطلبان زن نسبت به دوره‌ی دوم ۱۴۰۹ نفر کاهش را نشان می‌دهد؛ در حالی که از تعداد منتخبان نسبت به دوره‌ی اول ۶۰۸ نفر افزایش داشته است. جالب توجه است که آمار داوطلبان زن در روستاها، در مرحله‌ی دوم، ۳۰۲۳ نفر بوده که ۱۰۷۱ نفر از آنان انتخاب شده‌اند؛ در حالی که در مرحله‌ی اول ۲۵۶۴

نفر داوطلب زن بوده‌اند که ۴۸۴ نفر از آنان وارد شورا شدند؛ یعنی تعداد منتخبان زن در روستاها نسبت به دوره‌ی اول دو برابر افزایش را نشان می‌دهد.

این در حالی است که در شهرها از تعداد داوطلبان زن کاسته شده است. و در مرحله‌ی دوم انتخابات از ۲۸۳۹ زن داوطلب ۳۱۵ نفر وارد شوراها شدند که نسبت آن با دوره‌ی اول از ۴۶۸۸ نفر زن داوطلب ۳۰۰ نفر وارد شوراها شدند. مقایسه‌ی ارقام نشان می‌دهد که از تعداد داوطلبان زن در مرحله‌ی دوم انتخابات در شهرها تا حدود دو برابر کاهش یافته است؛ اما آمار منتخبان زن افزایش را نشان می‌دهد. به بیان دیگر با توجه به آنکه از جمعیت زنان شرکت‌کننده به عنوان داوطلب در شهرها نسبت به روستاها کاسته می‌شود، اما شانس نمایندگی برای زنان در شهر و روستا افزایش یافته است. این تغییر منحنی در شهرک‌ها به طور معکوس قابل مشاهده است. یعنی از مجموع ۵۰ داوطلب زن در مرحله‌ی دوم انتخابات شوراها دو نفر و در مرحله‌ی اول از ۲۴ نفر داوطلب شرکت‌کننده‌ی زن حدود سه نفر به عنوان نماینده وارد شورای شهرک‌ها می‌شوند. در این جا شاهد کاهش تعداد داوطلبان و همین‌طور منتخبان زن هستیم.

آمارهای ارائه شده در مقایسه‌ی وسیع‌تری در سطح شرکت‌کنندگان و رأی‌دهندگان در کل کشور در مرحله‌ی اول و نسبت آن به مرحله‌ی دوم حکایت از کاهش چشمگیری در روند مشارکت مردم دارد، به طوری که:

در مرحله‌ی اول از ۲۶۷۳۹۹۸۲ نفر واجد شرایط رأی

دادن ۲۳۶۶۸۷۳۹ نفر در انتخابات شرکت کردند که ۶۴/۴۲

درصد مردم را شامل می‌شود و در انتخابات شوراها، شرکت

فعال داشتند؛ در حالی که در مرحله‌ی دوم از ۴۰۵۰۱۷۸۳ نفر

واجد شرایط رأی دهنده ۲۰۲۳۵۸۹۸ نفر شرکت کردند که

۴۹/۹۶ درصد مردم واجدین شرایط بودند. (وزارت کشور؛

مرداد ۱۳۸۲ معاونت سیاسی دفتر انتخابات، ص ۱۸۵) عوامل

بسیاری باعث کاهش نرخ مشارکت مردم در مرحله‌ی دوم

انتخابات بوده است که در حوزه‌ی این بحث نیست؛ اما

شایان ذکر است که با توجه به کاهش نرخ مشارکت مردم و

داوطلبان نمایندگی، اعم از زن و مرد، نسبت به دوره‌ی اول،

درصد منتخبان زن افزایش یافته است که می‌تواند نشانه‌ی مثبتی برای

مشارکت‌کنندگان زن در مسائل سیاسی و اجتماعی باشد و نویدی از اعتماد

مردم به عملکرد زنان نماینده در شوراهای روستا. شهر باشد. اگرچه در

مرحله‌ی دوم، وزارت کشور و نهاد اجرایی دولت تأکید بسیاری بر روند

مشارکت فعال زنان در عرصه‌ی انتخاب شوندگی داشتند ولی شاهد پایین

بودن نرخ داوطلبان زن برای کرسی نمایندگی شوراها بودیم؛ علل و عوامل

جوامعی توسعه یافته ترند که نقش مشارکت زنان در آن‌ها چشمگیرتر باشد. در جوامع توسعه یافته و در حال توسعه یکی از معیارهای اساسی ارزیابی فرایند توسعه‌ی پایدار، میزان مشارکت زنان همپای مردان است.

زنان را مدیران پنهان جامعه می‌دانند و حضور آن‌ها در بنای پایدار خانواده، تغییر در الگوهای اساسی و نگرش‌های فلسفی به بنای خانواده و پویایی آن، می‌تواند آن‌ها را به مدیران آشکار و فرهیخته‌ی واحدهای بشری، اعم از خانواده و محیط‌های کار، معرفی کند.

مؤثر بر این روند را می‌توان از زوایای متعددی می‌توان جستجو کرد که به طور خلاصه با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی دهه ۸۰ عبارتند از:

- بحران‌های سیاسی و اقتصادی و نارضایتی از عملکرد شوراها در بعضی از نقاط کشور، از جمله شورای شهر تهران؛
- نامناسب بودن ساختار قانونی و اداری شورا در ساختار کل کشور در کنار تشکیلات موازی دیگر مانند شهرداری‌ها و استانداری‌ها؛

منظور از ذکر آن خودداری می‌شود.

در ارزیابی شاخص فوق برای تحلیل میزان حضور و مشارکت سیاسی زنان، قابل توجه است که داده‌های آماری موجود درباره‌ی زنان مشارکت‌کننده قابل مقایسه با نرخ مشارکت مردان در شوراها نیست. در اینجا اشاره می‌کنیم که حضور زنان گرچه نسبت به دوره‌های قبلی انتخابات شوراها افزایش یافته است با این وجود چندان گسترده و چشمگیر



- سیاسی شدن پدیده‌ی شوراها در کشور و مداخله در امور جناحی و عدم‌کارایی در بعضی از حوزه‌ها به دلیل فشارهای مالی و اقتصادی؛

- درگیر شدن در منازعات داخلی و ناکارایی بعضی از افراد شوراها؛

- عدم‌آشنایی با کار شورایی در کشور و روشن نبودن وظایف شوراها از جهات قانونی و اداری و عوامل دیگر از این دست.

البته پدیده‌ی شورا در کشور ما سابقه‌ای کوتاه‌مدت دارد و اشغال کرسی نمایندگی محله، شهر و روستا، به وسیله‌ی منتخبان مردم برای رسیدگی به امور محله و شهر در سطحی که از آن انتظار می‌رود، هنوز حوزه‌ی چالش‌های جدی است. شوراها در ساختار قانونی و اداری با مشکلات عدیده‌ی روبه‌رو هستند که قابل تأمل است و مشارکت زنان در این عرصه در عین آنکه فضایی برای ریسک و خطرپذیری و احساس مسئولیت اجتماعی را فراهم می‌آورد، در کنار وظایف دیگر زنان از جمله کار خانگی و مدیریت آن، خالی از مشکلات نیز نیست. چرا که عوامل متعددی مزید بر عدم خطرپذیری زنان در حوزه‌های مدنی و سیاسی است؛ از جمله: هزینه‌بر بودن شرکت در کرسی نمایندگی، عدم‌شناخت کافی از قواعد و قوانین اجتماعی، ناوارد بودن در تجربه‌های سیاسی و تبلیغاتی و محدودیت‌های مالی و اقتصادی زنان، محدودیت وقت در انجام مسئولیت حرفه‌ای به عنوان زن نماینده‌ی شورا در کنار مسئولیت‌های دیگر، ریسک‌پذیری وارد شدن به فضاهایی که تاکنون مردانه تلقی شده است و درگیر شدن با فضاهایی که بار سیاسی و تبلیغاتی نیز به همراه دارد و می‌تواند جنسیت و هویت زن ایرانی را، که تاکنون در چهاردیواری خانه‌اش و یا فراتر از آن در محیط کار تعریف شده است، به گونه‌ای دیگر مورد نقد و ارزیابی قرار دهد.

بدون شک این ریسک‌پذیری از جانب زنان برای نمایندگی‌های سیاسی و اجتماعی شورا و مجلس بدون جانبداری‌های سیاسی، مالی، اجتماعی و حزبی امکان‌پذیر نخواهد بود.

به نظر می‌رسد اکثر زنانی که وارد شوراها شدند و مسئولیت آن را پذیرفتند، به وسیله‌ی گروه‌ها و دسته‌ها و یا احزاب سیاسی، مورد حمایت قرار گرفتند و زیر چتر حمایتی آنان توانستند هویت سیاسی کسب کنند. زنان مستقل که اغلب با مشکلات مالی و تبلیغاتی برای شناسایی خود در جامعه مواجه بودند، کم‌تر توانستند آرای دریافت شده را از آن خود کنند؛ البته آمار دقیقی از تعداد زنان و یا حتی مردان با گرایش سیاسی و گروهی در حوزه‌ی راهیابی به شوراها موجود نیست، آنچه که نقد شده بیشتر با تأکید بر مستندات شفاهی انجام گرفته و در تقسیم‌بندی موجود وزارت کشور براساس نمودار شغلی و تحصیلی و سنی بررسی شده است که آن هم با قیود جنسیت نیست، به همین

روند حضور داوطلبان زن در مراحل اول و دوم انتخابات شوراها

اسلامی با رشدی معادل ۱/۵ درصد نسبت به دوره‌ی اول انتخابات نشان از عدم‌حضور گسترده‌ی زنان در این عرصه را دارد.

با توجه به مشارکت زنان در سطوح ملی (مجلس شورای اسلامی) و محلی (شوراها) اسلامی شهر و روستا) نرخ مشارکت به ترتیب ۰/۴ و ۲/۶۶ درصد است و همچنین با گذشت ۲۵ سال از پیروزی انقلاب اسلامی به نظر می‌رسد زنان، مشارکت حداقلی را در سطوح سیاسی و اجتماعی دارند. هرچند که روند تدریجی ارقام مشارکت از ۱/۶۶ در دوره‌ی اول به ارقام فعلی رسیده است؛ اما روند کند و لاک‌پستی مشارکت زنان را باید از زوایای دیگری نیز مورد بحث و بررسی قرار داد و آن موانع عرفی و قانونی مشارکت است که با توجه به آنکه قانون به طور تلویحی موانعی را برای حضور زنان در حوزه‌ی خانواده و حقوق فردی بنابر عرف و عادت حاشیه‌نشین برای زنان فراهم آورده است و حضور زنان در عرصه‌های عمومی به طور جدی مورد توجه قرار نمی‌گیرد ضروری است که موانع مورد بحث از سوی صاحب‌نظران و دست‌اندرکاران، بررسی مجدد و بسترهای حضور اجتماعی زنان را بیش از پیش فراهم کنند.

منابع:

۱. مجله‌ی ایران شورا، شماره‌ی دوم بهمن ۱۳۷۹
۲. شوراها توسعه اجتماعی چشم‌انداز نظری، تدوین اعضای گروه کارگاه تحقیقی و توسعه‌ی اجتماعی (اجلاس کهنه‌ک). ایران شورا، شماره دوم، ۱۳۷۹، ص ۵
۳. روزنامه‌ی نوروز، اسب‌شناسی شوراها در ایران از شماره (۸، ۷) و (۹) ۱۳۸۱/۲/۱۳، ۱۴، ۱۵
۴. بولتن داخلی زنان ایران وزارت کشور، ۱۳۸۱، مصاحبه با مدیرکل انتخابات آقای مشفق، ص ۲۲.
۵. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۰۱
۶. جداول استفاده شده در این مقاله براساس نتایج انتخابات دومین دوره‌ی شوراها اسلامی کشور، منتشر شده به وسیله معاونت سیاسی دفتر انتخابات وزارت کشور، در مردادماه ۱۳۸۲ است.

فعالیت زنان در سازمان‌های غیردولتی در سطوح نظام سیاسی

همین مسئله است. سؤال اصلی این‌گونه مطرح می‌شود که فعالیت زنان در سازمان‌های غیردولتی در سطوح مختلف اعمال نظام سیاسی چگونه است؟

پیش از شروع بحث لازم است شناختی کلی از نظام سیاسی و سطوح مختلف آن به دست آوریم.

نظام سیاسی و ویژگی‌های آن:

برخی نظام را مجموعه‌ای از چند متغیر می‌دانند که به طور منظم یا یکدیگر در تقابل هستند. به گونه‌ای که هر تغییری در اجزا به سایر نقاط آن منتقل می‌شود و بخش‌های دیگر را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. از نظام سیاسی نیز تعاریف زیادی شده است.^۱

دیوید استیون، نظام سیاسی را مجموعه‌ای از کنش‌های متقابل می‌داند که از طریق آن‌ها ارزش‌ها، خدمات و کالاها برحسب قدرت معتبر، برای تمام بخش‌های جامعه سهم‌بندی می‌شود. منظور از «سهم‌بندی برحسب قدرت معتبر» تصمیماتی است که مسئولان قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی برای جامعه اتخاذ می‌کنند.^۲

کارکرد نظام سیاسی:

کارکرد نظام سیاسی را می‌توان در سه بخش نهاده (Input)، داده (Output) و بازخور (Feedback) عنوان کرد. نهاده شامل تقاضاها و پشتیبانی‌هایی است که از محیط وارد نظام می‌شود. تقاضاها امکان دارد در ارتباط با دریافت کالا، خدمات، حقوق مناسب، امنیت، وضع قوانین و مقررات و یا کسب حقوقی مثل حق مشارکت، رأی دادن و آزادی‌های مدنی باشد. پشتیبانی‌ها ممکن است در اشکال گوناگونی مانند حمایت‌های مادی (پرداخت مالیات)، اطاعت از قوانین و مشارکت‌های اجتماعی (رأی دادن) ظاهر شود. در بخش داده یا پاسخ‌های نظام به تقاضاهای محیط روبه‌رو هستیم. علی‌الاصول باید نوعی توازن میان نهاده‌ها و داده‌های نظام وجود داشته باشد. در غیر این صورت نظام با بحران مواجه خواهد شد.

بازخور از تأثیرگذاری داده‌ها بر نهاده‌ها به وجود می‌آید که ممکن است به صورت مثبت و یا منفی باشد. در واقع بازخور به واکنش‌های جامعه نسبت به داده‌های نظام سیاسی گفته می‌شود که می‌تواند نظام را وادار به تجدیدنظر در کارکردهای خویش سازد.

عملکرد نظام سیاسی را می‌توان به اختصار به صورت زیر نشان داد:

محیط	
۱. استراتژی‌ها	نهاده‌ها
۲. سیاست عمومی	نظام سیاسی
۳. تصمیمات	۱. تقاضاها
	۲. پشتیبانی
	بازخور

در طول تاریخ زنان ایرانی برای انتقال خواسته‌های خود و ورود به حوزه‌ی دولت دچار موانع اساسی بوده‌اند، اما شکست‌های دیروز دلیلی بر ناامیدی امروز نیست. زنان امروز باید با در نظر گرفتن موقعیت جامعه راهی را انتخاب کنند که با برانگیختن حساسیت کم‌تر از سوی حافظان نظام سنتی، موانع را از پیش پای آن‌ها بردارد. این مسلم است که در هیچ جای دنیا حق سیاسی و اجتماعی زنان از سوی قوانین و دولت‌ها به آن‌ها اعطا نشده است. زن‌ها همیشه برای کسب حقوق خود مبارزه و برای تحقق خواسته‌های مشخص خود اقدام به فعالیت‌های وسیع اجتماعی کرده‌اند.

تشکیل سازمان‌های غیردولتی و سازماندهی در قالب این تشکلهای فرصت مناسبی است تا از طریق آن زنان ایرانی بتوانند برای کسب حقوقی که به دلایل تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از داشتن آن محروم بوده‌اند، فعالیت کنند. ضمن آن که در کنار هدف اصلی زنان، مشارکت در امر توسعه، توجه به نقاط کمرنگ در سیاست‌های دولتی و فعالیت در مسائل مورد علاقه،

کمک به گروه‌های ناتوان برای دستیابی به حقوق خود از جمله کودکان، زنان نیازمند، دختران بدسرپرست نیز تأمین می‌شود. به همین خاطر، تصمیم گرفتیم در مجله‌ی حقوق زنان، صفحه‌ای را به فعالیت سازمان‌های غیردولتی و نقش زنان در این سازمان‌ها اختصاص دهیم. به این امید که با بالا بردن سطح آگاهی زنان از عملکرد سازمان‌های غیردولتی، کام کوچکی در راه گسترش فعالیت‌های اجتماعی زنان برداریم. آشنایی با عملکرد سازمان‌های غیردولتی، تشریح وضعیت این سازمان‌ها در ایران، مشکلات پیش روی سازمان‌های غیردولتی، جست‌وجوی راه‌های مناسب جهت

کسب منابع مالی به عنوان ضعف عمده‌ی سازمان‌های غیردولتی، دلایل ناشناخته ماندن این سازمان‌ها در ایران، عدم تعامل صحیح میان دولت و سازمان‌های غیردولتی و نقد عملکرد سازمان‌های غیردولتی در ایران مهم‌ترین مباحث ماهرستند. بدیهی است همفکری، انتقاد و ارائه‌ی پیشنهادات شما خوانندگان محترم راهگشای ما در ادامه کار خواهد بود.

تحلیل فعالیت زنان در سازمان‌های غیردولتی در سطوح مختلف اعمال نظام سیاسی

فعالیت زنان در سازمان‌های غیردولتی را می‌توان در دو سطح خرد و کلان مورد توجه قرار داد. در سطح خرد این فعالیت نتایجی برای خود فرد دارد و یا به علل و عوامل فردی، که در ایجاد این فعالیت مؤثر هستند اشاره می‌کند. در سطح کلان فعالیت زنان در سازمان‌های غیردولتی در رابطه با نظام سیاسی بررسی می‌شود. به این معنی که نقش نظام در ایجاد این فعالیت و یا اثراتی که این فعالیت بر عملکرد نظام سیاسی برجای می‌گذارد، چیست. هدف ما نیز بررسی

کارکردهای نظام سیاسی را می‌توان در سطح سیاست به صورت مطالعه‌ی توانایی‌ها، در سطح فرآیند به صورت تبدیل نهاده به داده‌ها و در سطح سیستم در جهت حفظ و سازواری نظام با محیط مورد توجه قرار داد. جهت شناسایی بیش‌تر فعالیت زنان در سازمان‌های غیردولتی و اثرات حاصل از آن در ادامه، این فعالیت را در سطوح مختلف اعمال نظام سیاسی بررسی خواهیم کرد.

الف - فعالیت زنان در سازمان‌های غیردولتی و حفظ و تطبیق نظام سیاسی. در این سطح اعمال نظام را در سه کارکرد زیر مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. جامعه‌پذیری

جامعه‌پذیری سیاسی فرآیند مستمر یادگیری است که به موجب آن افراد ضمن آشنا شدن با نظام سیاسی از طریق کسب اطلاعات و تجربیات به وظایف، حقوق و نقش‌های خویش در جامعه پی می‌برند. در این فرآیند ارزش‌ها، نهادها، اعتقادات و آداب و رسوم از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد. ۳ از طریق انجام این کارکرد افراد وارد فرهنگ سیاسی می‌شوند و گرایش‌های آن‌ها نسبت به اهداف سیاسی شکل می‌یابد. تغییرات در الگوی فرهنگ سیاسی از طریق جامعه‌پذیری صورت می‌گیرد.

ساختارهای متعددی وظیفه‌ی افای جامعه‌پذیری را بر عهده دارند. خانواده، گروه‌های هم‌سن، مدرسه، ارتباط جمعی، احزاب و گروه‌های ذی‌نفع و سازمان‌های غیردولتی به عنوان بخشی از این ساختار می‌توانند در جامعه‌پذیری زنان نقش مهمی داشته باشند. مهم‌ترین زمینه‌ای که سازمان‌های غیردولتی می‌توانند به جامعه‌پذیری زنان کمک کنند، ایجاد تغییر در باورهای مربوط به فرهنگ سیاسی زنان است.

فرهنگ سیاسی زنان ترکیبی از پیشینه‌ی تاریخی، نظام ارزشی، تجربه‌های عملی گذشته و حال و خواسته‌های زنان در نظام‌های سیاسی است. ۴ حضور توده‌ای و مؤثر زنان در جریان انقلاب و بعد از آن تجربه‌ی جنگ تحمیلی خیلی از زنان را به نظام سیاسی مرتبط کرد و بر قدرت زنان درون خانواده افزود؛ اما همچنان بر بخش‌های جامعه دیدگاهی حاکم است که حضور زنان را تنها در بخش خصوصی جایز می‌داند و او را از به دست گرفتن پست‌های مهم دولتی باز می‌دارد. اگرچه توانمندی‌های زنان در بخش‌های مختلف توانسته است این دیدگاه را تا حدی محدود کند.

فعالیت زنان در سازمان‌های غیردولتی با افزایش توانمندی آن‌ها باعث افزایش حضور مؤثر زنان در جامعه و تجربه‌های مشارکتی آن‌ها می‌شود و این امر می‌تواند فرهنگ سیاسی مشارکتی را در میان زنان گسترش دهد.

از عوامل مهم در جامعه‌پذیری درست، آموزش است. آموزش بهترین ابزار «اجتماعی شدن»، «سیاسی شدن» و تشکیل هویت جدید است و به ایجاد بهترین نقش برای زن در اجتماع می‌انجامد. ۵ سازمان‌های غیردولتی می‌توانند

این نقش آموزشی را ایفا کنند. یکی از کارکردهای سازمان‌های غیردولتی ارائه‌ی آموزش در زمینه‌های مختلف به اعضاست. علاوه بر آموزش‌های رسمی افراد، در سازمان‌های غیردولتی، کار گروهی و مدیریت مشارکتی را با اعتماد به یکدیگر تجربه می‌کنند. همین امر می‌تواند باعث بالا رفتن توانمندی‌های زنان در زمینه‌های مدیریتی شود و آنان را برای حضور مؤثرتر در جامعه آماده کند. اما آیا سازمان‌های غیردولتی در ایران توانسته‌اند این نقش را به خوبی ایفا کنند؟

نتایج یک تحقیق میدانی نشان می‌دهد که تأثیرات فعالیت زنان در سازمان‌های غیردولتی برای اعضا مفید بوده است. ۶ پس فعالیت زنان در این سازمان‌ها، به عنوان متغیر مستقل در سطح خرد توانسته است در تغییر الگوی مشارکتی زنان مؤثر باشد.

سؤال مربوطه این‌گونه مطرح شده است: درباره‌ی تأثیرات حضور و فعالیت زنان در سازمان‌های غیردولتی نظرات متفاوتی وجود دارد که برخی موارد در زیر آمده است. شما میزان تأثیرگذاری هر یک را مشخص کنید. (مواردی که در سطح خرد از سوی پاسخ دهندگان انتخاب شده است مؤید

سخن ماست.)

۱. آیا فعالیت زنان در این سازمان‌ها باعث افزایش انگیزه مشارکت سیاسی در زنان می‌شود؟

۶۴/۶ درصد گزینه‌های نسبتاً زیاد و خیلی زیاد را انتخاب کرده‌اند.

۲. آیا فعالیت زنان در این سازمان‌ها باعث احساس مفید بودن آن‌ها در جامعه می‌شود؟

۹۱ درصد گزینه‌ی نسبتاً زیاد و خیلی زیاد را انتخاب کرده‌اند.

۳. آیا فعالیت زنان در این سازمان‌ها باعث افزایش آگاهی‌های‌شان نسبت به مسائل می‌شود؟

۶۷/۳ درصد گزینه‌های نسبتاً زیاد و خیلی زیاد را انتخاب کرده‌اند.

۴. آیا فعالیت زنان در این سازمان‌ها باعث افزایش روحیه‌ی همکاری و اعتماد متقابل می‌شود؟

۸۰/۷ درصد گزینه‌های نسبتاً زیاد و خیلی زیاد را انتخاب کرده‌اند.

۵. آیا فعالیت زنان باعث افزایش توان تجزیه و تحلیل مسائل، توسط زنان می‌شود؟

۸۹/۷ درصد گزینه‌های نسبتاً زیاد و خیلی زیاد را انتخاب کرده‌اند. ۷

۲. به‌کارگیری سیاسی (استخدام سیاسی)

هر نظام سیاسی راه و روش‌های متفاوتی را برای به‌کارگیری سیاسی انتخاب می‌کند. این کارکرد معمولاً به دو صورت یا ترکیبی از این دو حالت انجام می‌شود: ۱. براساس پیوندهای وابستگی ۲. بر مبنای توانایی و مهارت در انجام کار. ۸ زمانی که معیار روابط، جایگزین ضوابط می‌شود، نظام از کارکرد مناسبی برخوردار نیست و قادر به ارائه‌ی داده‌ی مناسب نخواهد بود.

نگاهی به آمارهای موجود نشان‌دهنده‌ی گزینش کم‌تر زنان نسبت به مردان است. آیا واقعاً زنان توانمندی‌های کم‌تری دارند یا نگرش جنسیتی مانع از استخدام آنان است؟ سازمان‌های غیردولتی از طریق توانمندسازی زنان و جذب آن‌ها می‌توانند ضمن افزایش مشارکت‌های اجتماعی آن‌ها، قابلیت‌های زنان را افزایش داده و آن‌ها را آماده‌ی به‌کارگیری کنند. سازمان‌های غیردولتی زنان در ایران، به شکل مدرن، هنوز به اندازه‌ی قوی نشده‌اند که عملاً دولت را وادار به استخدام زنان کارآزموده در این سازمان‌ها کنند. اما نکته‌ی ارزشمند این است که زنان فعال در سازمان‌های غیردولتی اثرات مثبت این فعالیت را قبول دارند. مسلماً تداوم این تجربه نتایج مثبتی را به همراه خواهد داشت.

۳. ارتباطات سیاسی

کارکرد ارتباطی به تبادل صحیح و آزاد اطلاعات و ارزش‌ها میان سطوح مختلف جامعه مربوط است. در نظام‌های اقتدارگرا موانع بسیاری برای تبادل آزاد اطلاعات میان بخش‌های گوناگون وجود دارد. در این نظام‌ها مشارکت گسترده سیاسی، که یکی از تجلیات نوسازی و توسعه‌ی سیاسی است، اهمیت خود را از دست می‌دهد.

سازمان‌های غیردولتی می‌توانند در امر ارتباطات، تفاهم و جامعه‌پذیری سیاسی نقش عمده‌ای ایفا کنند و این مستلزم این است که اولاً بتوانند خواسته‌های زنان را به دولت منتقل کنند و ثانیاً از طریق نشریات، رسانه‌های عمومی و تبلیغات هم به معرفی خود و عملکردشان بپردازند و هم اخبار مربوط به زنان و سازمان‌های غیردولتی زنان را در اختیار جامعه قرار دهند. نشریاتی که در مورد سازمان‌های غیردولتی منتشر می‌شود اگرچه مفید هستند اما تنها در جمع خود آن‌ها توزیع می‌شود و افراد در بیرون از این دایره به آن دسترسی ندارند؛ در صورتی که سازمان‌های غیردولتی باید بتوانند با بخش‌های گوناگون جامعه ارتباط برقرار کنند. این امر باعث می‌شود این سازمان در انتقال خواسته‌های خود موفق نباشند.

براین اساس، سازمان‌های غیردولتی زنان در ایران در امر ارتباطات ضعیف عمل کرده‌اند؛ چرا که نتوانسته‌اند خواسته‌هایشان را به دولت انتقال دهند. در تحقیق میدانی ۶۲/۵ درصد از اعضایی که در سازمان‌های غیردولتی فعال بوده‌اند، بیان کرده‌اند که سازمان‌شان نتوانسته است خواسته‌هایشان را به دولت

وقتی دولتمردان اعتقادی به وجود سازمان‌های غیر دولتی نداشته باشند، اجازه‌ی ورود به عرصه‌ی تصمیم‌گیری را به آنها نخواهند داد.

تسلط انگاره‌های مردسالارانه، نادیده گرفتن کار زنان و عدم تنوع فرصت‌های شغلی از جمله موانع مهم در مشارکت اقتصادی زنان محسوب می‌شود.

منتقل کنند.

در زمینه‌ی معرفی خود در سطح جامعه نیز سازمان‌های غیردولتی موفق عمل نکرده‌اند. عملکرد بسیاری از آن‌ها برای مردم روشن نیست و بسیاری حتی نام سازمان غیردولتی (NGO) را نشنیده‌اند. این مسئله نشان دهنده‌ی عدم موفقیت این سازمان‌ها در اطلاع‌رسانی است.

ب. فعالیت زنان در سازمان‌های غیردولتی و سطح فرایند تبدیل نهاده به داده نظام سیاسی عمل تبدیل نهاده به داده را انجام می‌دهد. تقاضا و پشتیبانی به صورت نهاده به نظام وارد می‌شود و سپس به شکل داده در قالب تصمیمات و سیاست‌های بیرون می‌آید. در این سطح گروه‌های ذی‌نفع احزاب سیاسی، مجالس مقننه، مجریه، قضائیه و دستگاه بوروکراسی به انجام وظیفه می‌پردازند.

هدف این بخش، تعیین جایگاه سازمان‌های غیردولتی زنان در امر بیان خواسته‌های زنان به دولت در کنار ساختارهای دیگر نظام است و این که آیا این سازمان‌ها توانسته‌اند خواسته‌های خود را به دولت انتقال دهند؟

۱. گروه‌های ذی‌نفع

این گروه‌ها را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

۱. گروه‌های دولتی

۲. گروه‌های غیردولتی

گروه‌های دولتی که در امور زنان فعال هستند عبارتند از: ۹:

۱. شورای فرهنگی. اجتماعی زنان زیر نظر شورای عالی انقلاب فرهنگی

۲. کمیته یا کمیسیون امور خانواده‌ی زنان و جوانان، زیر نظر مجلس شورای

اسلامی

۳. مرکز امور مشارکت زنان، زیر نظر قوه‌ی مجریه

۴. دفتر امور بانوان، زیر نظر وزارت کشور

۵. دفتر امور زنان، زیر نظر وزارت آموزش و پرورش

۶. دفاتر امور زنان در وزارتخانه‌ها

۷. اداره‌ی کل امور زنان در قوه‌ی قضائیه.

این گروه‌ها در راستای اهداف و برنامه‌های دولت حرکت می‌کنند و چون با توده‌ی زنان در ارتباط نیستند خواسته‌ی همگان را منتقل نمی‌کنند. به گونه‌ای شاید بتوان کار تجمیع خواسته‌ها را به آن‌ها نسبت داد.

گروه دوم از گروه‌هایی که کار بیان خواسته‌های زنان را انجام می‌دهند سازمان‌های غیردولتی‌اند که مورد توجه ویژه‌ی ما در این تحقیق هستند. اهمیت این سازمان‌ها از آن روست که می‌توانند ضمن گسترده بودن در میان توده‌های زنان، خواسته‌های آن‌ها را به دولت انتقال و قدرت تصمیم‌گیری و تأثیرگذاری زنان بر امور عمومی را افزایش دهند.

آغاز فعالیت زنان در انجمن‌ها و تشکل‌ها به عصر مشروطه بازمی‌گردد. اما با وجود آغاز فعالیت زنان در عصر مشروطه و ادامه‌ی آن در دوره پهلوی، وضعیت زنان تغییر قابل توجهی نکرد و اکثریت زنان در چهارچوب نگرش سنتی، از حضور در جامعه و دخالت در سرنوشت خود بازماندند. اولین دلیلی که می‌توان در این رابطه ذکر کرد این است که حیطه‌ی فعالیت این سازمان‌ها تنها مختص به طبقات متوسط و بالای شهرنشین بوده است و از جلب حمایت اکثریت توده بازمانده و نتوانسته‌اند خواسته‌ی همه‌ی زنان را بیان کنند.

عامل دیگر، عدم استقلال این تشکل‌ها از دولت‌هاست البته این امر شاید به اولین سال‌های بعد از مشروطیت مربوط نباشد؛ چرا که اولین تشکل‌های زنان بدون هیچ‌گونه وابستگی از سوی زنان ایجاد شده بود، اما در سال‌های بعد و با سلطه‌ی مجدد دیکتاتوری رضاشاه و بعد از آن محمدرضا شاه، تمام فعالیت‌های زنان وابسته به اهداف و خواسته‌های دولت بود. این روند در دوران رضاشاه با تأسیس کانون بانوان و در دوره‌ی پهلوی دوم با سازمان زنان ایران دنبال شد و به این ترتیب فعالیت‌های غیردولتی در سایه‌ی این سازمان‌ها کمرنگ شد.

زنان بعد از انقلاب نیز برای بیان مطالبات خود در سطح جامعه موقعیت‌های محدودی داشته‌اند. حضور توده‌ی زنان در جریان انقلاب و بعد از آن حضور در صحنه‌های پشت جبهه برای حمایت از مردان در جنگ و یا حتی وجود چند زن در کادر سیاسی و کابینه نتوانسته است خواسته‌های تمام زنان را منعکس کند. سازمان‌های غیردولتی می‌توانند از طریق وارد کردن زنانی که در حاشیه قرار دارند و دخیل کردن آن‌ها در انجام اعمال و سیاست‌گذاری‌های عمومی،

زمینه‌ای را فراهم کنند تا مطالبات زنان بهتر مطرح شود. ۱۰:

اگرچه تا ۱۳۷۶، سازمان‌های غیردولتی زنان در ایران تحت عنوان سازمان‌های خیریه‌ای، تعاونی و قرض‌الحسنه‌های محلی و یا سازمان‌های فرهنگی فعالیت داشتند، اما از ۱۳۷۶، همزمان با ایجاد زمینه‌های شکل‌گیری جامعه‌ی مدنی در کشور، زنان به طور جدی‌تر به این عرصه وارد شده‌اند. اما عملکرد این سازمان‌ها خیلی موفق نبوده است. همان‌طور که پیش از این نیز گفته شد در تحقیق میدانی که جامعه‌ی آماری آن زنان عضو در سازمان‌های غیردولتی تهران بوده‌اند، ۶۳/۳ درصد از زنان عضو معتقد بوده‌اند که سازمانشان در انتقال خواسته‌های خود به دولت موفق عمل نکرده است. برای بررسی بهتر این مسئله سؤال دیگری مطرح شده است. اگر سازمان شما در این زمینه موفق نبوده است علت آن به نظر شما چیست؟

۵۳/۸ درصد، اهمیت ندادن دولت به فعالیت سازمان‌های غیردولتی را علت عدم موفقیت سازمان خود می‌دانند. در صورتی که گزینه‌های دیگر که مربوط به عملکرد خود سازمان است، در عدم موفقیت سازمان درصد کم‌تری را به خود اختصاص داده‌اند.

به عنوان عوامل مؤثر بر فعالیت زنان در سازمان‌های غیردولتی در سطح کلان نگرش نخبگان سیاسی، فرهنگ سیاسی مشارکتی و جامعه‌ی مدنی قوی مهم هستند. وقتی دولتمردان اعتقادی به وجود سازمان غیردولتی نداشته باشند، اجازه‌ی ورود به عرصه‌ی تصمیم‌گیری را به آن‌ها نخواهند داد. پس بخشی از عدم موفقیت سازمان‌های غیردولتی مربوط به نادیده گرفتن فعالیت آن‌ها از سوی دولت است. گزینه‌های دیگر شامل گسترده نبودن فعالیت‌های سازمان، منطبق نبودن برنامه‌های سازمان با نیازهای جامعه و ضعف مدیریت سازمان است. نتایج آماری نشان می‌دهد که سازمان‌های غیردولتی زنان در طرح موضوعات فعالیت و منطبق بودن این موضوع‌ها با نیازهای جامعه موفق عمل کرده‌اند. در زیر جدول تناسبی هر گزینه آورده می‌شود.

جدول شماره (۱)

ردیف	مورد	بلی	خیر
۱	گسترده نبودن فعالیت‌های سازمان	۲۰	۸۰
۲	منطبق نبودن برنامه‌های سازمان با نیازهای جامعه	۶۳/۲	۹۳/۸
۳	اهمیت ندادن دولت به فعالیت سازمان‌های غیردولتی	۵۳/۸	۴۶/۲
۴	ضعف مدیریت سازمان‌های غیردولتی	۱۷/۲	۸۲/۸
۵	سایر موارد	۰	۰

نتیجه این که سازمان‌های غیردولتی زنان در ایران نتوانسته‌اند، به مقدار زیاد بر عملکرد دولت تأثیر بگذارند و خواسته‌های خود را انتقال دهند و مانع مهم پیش روی آن‌ها نادیده گرفتن توانایی‌شان از سوی دولت است.

۲. شرکت زنان در قوه‌ی مقننه یا قانونگذاری

زنان بعد از انقلاب هیچ محدودیت قانونی برای انتخاب کردن و انتخاب شدن در مجلس نداشته‌اند. اما تعداد زنان نماینده همیشه انگشت‌شمار بوده است. جدول زیر توزیع نسبی زنان داوطلب و منتخب انتخابات مجلس شورای اسلامی را در هفت دوره نشان می‌دهد.^{۱۱}

جدول شماره (۲)

تعداد	دوره
۴	اول
۴	دوم
۴	سوم
۹	چهارم
۱۴	پنجم
۱۳	ششم
۱۲	هفتم

همچنین زنان با ۲۲۷۶ داوطلب، ۲/۲ درصد از داوطلبین عضویت در شوراهای اسلامی (شهر و روستا) را به خود اختصاص داده‌اند.

جدول شماره (۳)

ردیف	نام و نام خانوادگی	داوطلبان		مختاریات		جمع	درصد
		زن	مرد	شهر	روستا		
۱	۲۳۰۱۳۸	۱۲۷۶	۲۰	۳۰۰	۷۸۳	۱۰۰	۲۰
۲	۲۴۳	۳۸	۲۸۳	۲۴	۲۵۷	۱۰۰	۲۴

اما آیا این تعداد کم نمایندگان زن می‌توانند خواسته‌ی تمام زنان را به دولت انتقال دهند؟ با توجه به این نکته که زنان نماینده فقط نماینده‌ی قشر زنان نیستند، که همه‌ی کارهای خود را بر محور مسائل زنان قرار دهند، زنان باید راه دیگری انتخاب کنند تا ضمن انتقال خواسته‌های خود به نمایندگان، دسترسی آسان‌تری به دولت داشته باشند.

فاطمه حقیقت‌جو، نماینده‌ی تهران در مجلس، در پاسخ به این سوال که شما به عنوان یک نماینده برای زنان چه کرده‌اید پاسخ مناسبی ارائه داده‌اند: «زنان انتظار یک‌سویه از نمایندگان مجلس نداشته باشند بلکه باید از نظر تخصصی و اطلاعاتی آنان را پشتیبانی کنند. از همه‌ی نهادها و سازمان‌ها، به ویژه سازمان‌های غیردولتی زنان، انتظار می‌رود که متناسب با علاقه‌ها و تخصص خود روی یک موضوع مربوط به زنان کار کنند و طرح خود را به ما بدهند تا با تصویب در مجلس آن را به اجرا درآوریم.»^{۱۳}

در اینجا اهمیت فعالیت سازمان‌های غیردولتی زنان بار دیگر بر ما روشن شد.

۳. زنان و قوه‌ی مجریه

مشارکت زنان ایران در قوه مجریه فراتر از معاون و مشاور رئیس‌جمهور نیست. علی‌رغم آنکه در دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی گمان می‌رفت زنان بتوانند پست‌های مهم‌تری را به دست آورند، اما همچنان تصدی وزارت در انحصار مردان باقی ماند تا زمانی که زنان توانمندی لازم را به دست آورند! براساس آمار سازمان امور اداری و استخدامی در طی این سال‌ها، تعداد شاغلین زن در پست‌های مدیریت و سرپرستی دستگاه‌های دولتی ۳۰۳۹ نفر بوده است که این تعداد معادل ۵/۲ درصد از کل پست‌های مدیریت و سرپرستی دستگاه‌های دولتی بوده است.^{۱۴}

جدول شماره (۴)

عنوان	مرد و زن	زن	درصد
معاون دستگاه	۱۳۲۲	۱۸	۱۴
مدیران کل و مشاوران	۳۱۹۲	۶۵	۲۰
مدیر و مدیران	۸۳۹۹	۳۳۹	۴
معاون مدیرکل و مشاوران	۲۱۳۳	۱۳۴	۶
معاون منسب و مشاوران منسب	۳۹۴۱	۱۴۹	۳
رئیس گروه تا مدیر	۲۸۱۷۲	۱۶۳۸	۶
معاون گروه تا مدیر	۸۹۷۰	۶۰۶	۷
کل	۵۷۹۵۹	۳۰۳۹	۵

۴. زنان در قوه‌ی قضائیه

پس از جست‌وجوی فراوان برای دست آوردن آمار مربوط به اشتغال زنان در قوه قضائیه، آمار زیر به استناد از مرکز امور مشارکت زنان به دست آمد.

جدول شماره (۵)

جنس	۱۳۷۶	۱۳۸۰
رئیس	۱۶۶	۱۶۸
وکیل	۳۱۰	۳۸۰
مرد	۲۱۰	۲۵۰

جدول شماره (۶)

تعداد کارکنان قوه‌ی قضائیه در سال ۱۳۷۸

تابع قانون کار		تابع قانون استخدامی کشوری و سایر مقررات استخدامی	
مرد	زن	مرد	زن
۵۷۰	۱۹۸	۵۹۲۲	۳۱۷۴۶
۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰			
مرد	زن	مرد	زن
۷	۰	۴	۰
۲۵۹	۴	۱۳۲	۲
۶۵۵	۴	۴۴۰	۱
۹۲۱	۸	۵۷۶	۳

با توجه به آمارهای فوق ضعف حضور زنان را در این قوه ملاحظه می‌کنیم.

۴. زنان و بوروکراسی

به طور کلی زنان بعد از انقلاب اسلامی در ایران با محدودیت‌هایی در مورد اشتغال مواجه شدند، که از آن جمله می‌توان موارد زیر را نام برد: تشویق زنان به بازخرید و بازنشستگی زودرس، تشویق زنان به فعالیت‌های حاشیه‌ای و نیمه‌وقت کردن زنان، اجتناب از واگذاری شغل مدیریت به زنان و تعطیل کردن مهدکودک‌های دولتی.^{۱۵}

بنابراین ملاحظه می‌کنیم که میزان اشتغال زنان نسبت به قبل از انقلاب کاهش یافته است. در ۱۳۷۱، سیاست‌های اشتغال زنان در جمهوری اسلامی ایران از طرف شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب رسید که در ماده‌ی ۲ آن اشتغال بانوان در مشاغل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و اداری از لوازم تحقق عدالت و تعالی جامعه دانسته شده است. در برنامه‌ی سوم توسعه نیز توجه ویژه‌ای به وضعیت زنان شده است. در ماده ۱۵۸، که در آن وظایف مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری آورده شده، آمده است: «مرکز باید طرح‌های لازم برای افزایش فرصت‌های اشتغال زنان و ارتقای شغلی آنان در چهارچوب تمهیدات پیش‌بینی شده در این قانون و متضمن اصلاحات ضروری در امور اداری و حقوقی را تهیه و به منظور تصویب به هیئت وزیران ارائه کند.»^{۱۶}

به طور کلی در مورد اشتغال زنان به ویژگی‌های خاصی می‌توان مورد اشاره کرد:

۱. زنان همواره حدود نیمی از جمعیت کشور را تشکیل داده‌اند ولی به طور متوسط حدود ۱۱ درصد جمعیت فعال اقتصادی محسوب می‌شوند.
۲. تعداد زنان شاغل طی بیست سال اخیر تقریباً تغییر نکرده است.
۳. سهم زنان در بین بیکاران کشور دو برابر سهم آنان در کل اشتغال است.
۴. زنان در بخش کشاورزی شمارش نمی‌شوند.
۵. زنان مهارت‌های لازم را برای ورود به بخش صنعت ندارند.
۶. ارزش افزوده‌ی کار زنان در صنایع دستی به درستی محاسبه نمی‌شود.
۷. زنان در بخش خدمات از تنوع شغلی برخوردار نیستند.
۸. درصد کارکنان زن دستگاه‌های دولتی در ۱۳۷۸، ۴۰/۴ (مشمول قانون استخدام کشوری) و ۷/۹ (غیرمشمول قانون استخدام کشوری) بوده است. ۱۷ جدول زیر وضعیت جمعیت فعال و غیرفعال زنان در ۱۰ سال گذشته را نشان می‌دهد.

جدول شماره (۷)^{۱۸}

سال	جمعیت فعال		جمعیت غیرفعال	
	مرد	زن	مرد	زن
۱۳۷۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۳۷۱	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۳۷۲	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۳۷۳	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۳۷۴	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۳۷۵	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۳۷۶	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۳۷۷	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۳۷۸	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

به طور کلی زنان ۱۱/۷ درصد از جمعیت فعال اقتصادی را تشکیل داده‌اند که در این میزان نسبت به ۱۳۷۵، ۲/۶ درصد افزایش را نشان می‌دهد. این در